

# نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال هشتم / شماره اول / پیاپی ۱۴ / بهار - تابستان ۱۴۰۱

## ضرورت و حقیقت وحی از نظر ملاصدرا<sup>۱</sup>

حمید عرب‌مختاری<sup>۲</sup>

### چکیده

وحی از ارکان نبوت و تنها راه معصوم در انتقال دین به بشریت است و عده‌ای درصدد نفی این موضوع درون‌دینی یا تنزل آن به تجربه‌ای درونی و الهام عام بوده‌اند. سخنان ملاصدرا این نکته را اثبات می‌کند که بشر از رشد عقل نظری و عملی و اجرای عدالت فردی و اجتماعی و مدیریت در بُعد معنوی و حیات دنیوی عاجز است؛ از این رو باید خدای متعال دستگیری داشته باشد تا بتواند در علوم و معارف و حقایق و مدیریت تعلق، به نتیجه برسد و این با وحی میسر است. علاوه بر این، تبیین حقیقت وحی از نظر ملاصدرا نشان می‌دهد که وحی و جبرئیل به حقیقتی عقلی منحصر نیست که نتواند تنزل یابد، بلکه جبرئیل با حفظ مرتبه عقلی اش تنزل مثالی پیدا می‌کند و حضرت رسول نیز با همین چشم و گوش جسمانی فرشته وحی را می‌بیند و وحی را می‌شنود. این تبیین از وحی راهگشای فهم بسیاری از آیات و روایات است.

**کلیدواژه‌ها:** ملاصدرا، وحی، تجربه دینی، عقل نظری، عقل عملی، پیامبر.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۹؛ کد doi: 10.1001.1.24764302.1401.8.1.10.3

۲. دانش پژوه سطح چهار فلسفه اسلامی، حوزه علمیه قم (harabmokhtari@gmail.com)

## ۱. مقدمه

بی‌تردید وحی از ارکان نبوت است. منشأ و کیفیت وحی از جمله موضوعات درون‌دینی است که از دیرزمان مورد توجه بوده و در بین جوامع اسلامی یک مسئله پذیرفته‌شده قلمداد می‌شده است، اما در عصر حاضر عده‌ای به تبیین نادرست آن برآمده‌اند و آن را در حدّ یک تجربه درونی یا حالات روحی پیامبر یا نبوغ شخصی نبی تفسیر می‌کنند که نتیجتاً به نفی اتصال نبی با خدای متعال و امکان خطاپذیری قرآن می‌انجامد (برای توضیح اقوال رک. سبحانی، ۱۳۷۲: ۲۴۳). البته پژوهشگرانی به مسئله وحی پرداخته‌اند و فلاسفه اسلامی نیز به شیوه عقلانی به تبیین امکان و حقیقت وحی همت گمارده‌اند، اما از آنجا که با اقرار حکمای متعالیه، حکمت صدرایی در تفسیر متون دینی و تبیین عقلانی دین و سازگاری بین مبانی عقلی و متون دینی اثربخش بوده است، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات است که با توجه به اصول فلسفه صدرایی ضرورت و حقیقت وحی از منظر ملاصدرا چیست؟ مناط وحی از نظر صدرا چیست؟ مستندات تبیین حقیقت وحی در متون صدرا چیست؟

## ۲. تعریف نبوت

ملاصدرا در تعریف نبوت می‌فرماید: «إن النبوة ارتباط الانسان (او من یمائله فی حیثیة التکلیف) بالمبدأ الالهی عن طریق الوحی علی وجه الانباء عن اللّٰه لغرض التکمیل و الهدایة و التقرب من اللّٰه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۴/۱). بنابراین یکی از ارکان نبوت، وحی ارسالی است؛ از این رو لازم است به ضرورت و حقیقت وحی از دیدگاه صدرا پرداخته شود.

## ۳. ضرورت وحی

برای اینکه بتوان ضرورت وحی را روشن ساخت، باید غایت انسان را روشن نمود و اینکه غایت انسان چیست و برای چه مقصدی خلق شده است؟ اگر خداوند را حکیم می‌دانیم و بر این باوریم که عبث از او محال است، در این صورت انسان مقصدی دارد.

## ۴. وجود فطرت تربیت‌پذیر و غایت‌مندی انسان

انسان مقصد و غایتی دارد و برای دستیابی به آن مقصد آفریده شده است. آن مقصد، با انسان بیگانه و متباین نیست، بلکه خدای متعال انسان را به‌گونه‌ای خلق کرده است که تربیت‌پذیر است. مبنای تربیت آدمی هم فطرت اوست. فطرت بذر انسانیت انسان است که فعلیت آن متناسب با غایت و کمال حقیقی آدمی است. سعادت حقیقی انسان در بالفعل نمودن و شکوفایی و رشد دو بُعد فطرت، یعنی بینش‌ها و گرایش‌های اوست؛ پس سعادت انسان به کمال فطرت بازخواهد گشت و از آنجا که انسان

۱۳۵ ضرورت و حقیقت وحی از نظر ملاصدرا

قوای متعددی دارد که اعلاهی آنها، قوه عاقله است، سعادتش به سعادت عالی‌ترین قوه او، یعنی قوه عاقله، خواهد بود که این قوه نیز در دو بُعد نظر و عمل باید تربیت یابد که نتیجه آن همان شکوفایی فطرت است.

به بیان دیگر، فطرت که تعلق به روح الهی دارد، حقیقت انسان و سبب خلود اوست؛ از این رو کمال و سعادت حقیقی انسان مربوط به جسم و بدن فانی نیست، بلکه مربوط به جزء باقی او، یعنی روح الهی اوست.

سعادت هر قوه به ادراک چیزی است که با آن قوه مناسب باشد. سعادت قوه عاقله نیز، چه در بُعد نظر و چه در بُعد عمل، به چیزی است که با آن مناسب است. آنچه با قوه عاقله مناسب است علم و عمل متناسب با آن است؛ چنانکه مانع رشد این قوه دو چیز است: جهل و جهالت. جهل که همان عدم العلم است و جهالت که عمل نکردن طبق بینش و علم صحیح است، از جمله عوامل محجوب نمودن قوه عاقله در دو حوزه نظری و عملی است. ملاصدرا معتقد است سعادت قوه عاقله در بُعد علم به ادراک علوم و حکمت خواهد بود؛ یعنی آدمی صورت هستی را از مبدأ کل تا عقول و ملائکه ارضی و سماوی تا انتهای سلسله موجودات، ادراک کند و کیفیت صدور مخلوقات از واجب را بشناسد و تا جایی که ممکن است از وجود واجب آگاه شود و همچنین علم و معرفت نسبت به سایر امور لازم و متناسب با این حوزه از قوه عاقله پیدا کند. در بُعد عمل نیز انجام عمل صالح و عدم تبعیت از هوا و اندیشه‌های باطل، صعوددهنده انسان به غایت خویش است: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر: ۱۰). علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: «فالذی یصعد الیه تعالی هو الکلام الطیب و هو الاعتقاد و العلم، و اما العمل الصالح فثأنه رفع الکلام الطیب» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۹/۱).

از آنجا که روح با بدن در ارتباط است، ادبیات نفس مطرح می‌شود و از این رو مدیریت بدن و جنبه‌های حیوانی لازم است، وگرنه رسیدن قوه عاقله به سعادت حقیقی و غایت عالی خویش ممکن نخواهد بود. دستیابی به علم و معرفت بدون تخلیص و تطهیر امکان‌پذیر نیست و انسان تا تطهیر و تهذیب و ریاضت نداشته باشد، نمی‌تواند معرفتی حاصل کند. ملاصدرا در این باره نوشته است:

لأن سعادة الإنسان و کرامة نفسه لا تحصل إلا بالاشتغال بهذه المطالب، و خلاصه عن شقاوة الجهل منوط بالإعراض عن الدنيا و سایر الرغائب، و جميعها [ای الصحف] مشتركة في طريق واحد و مسلک جامع هو العلم بالله و أسمائه و أفعاله و کتبه و رسله و اليوم الآخر، و مع الخلوص عن غشاوة الدنيا بإصلاح الجزء العملي من النفس، و هذه سبيل الموحدين جميعاً من الأنبياء و الأولياء و العرفاء (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۴۰۱/۷).

و در جایی دیگر گفته است:

فالجحود و الإنكار و الاستنكار عن سماع الحقّ و الاشتغال بطلب الشهوات غالب على أكثر الخلق، فلا يمكن إيصال المعاني اللطيفة إلى قلوبهم إلا بعد أن تلين قلوبهم و يسكن إنكارهم و يزول استكبارهم (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۷۵/۷).

بنابراین دستیابی به حقایق منوط به مدیریت تعلّق به بدن است؛ پس می‌توان گفت سعادت آدمی منوط به دو امر است: آگاهی از حقایق و علوم و معقولات کلی، اتصاف به صفات حسنه و تنزّه از صفات رذیله.

با توجه به مطالب فوق می‌گوییم: (۱) انسان از نظر وجودی دارای بُعد دنیایی، مثالی و عقلی است؛ (۲) هر یک از این ابعاد با هم مرتبط‌اند و به تربیت نیاز دارند؛ (۳) تربیت بعد دنیایی و سیاست و تدبیر منزل و وظیفه علم فقه و فریضه عادلانه است و تربیت بُعد خیال را علم اخلاق متکفل است، و علم کلام و فلسفه و عرفان هم عهده‌دار تربیت بُعد عقلی انسان‌اند. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «از برای هر یک از این نشئات کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود و انبیا علیهم السلام متکفل دستور آن اعمال هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۸۶؛ ۴) راه وصول به هدف نهایی، هر چیزی نمی‌تواند باشد، بلکه بین افعال اختیاری و سعادت انسان رابطه حقیقی وجود دارد؛ بنابراین مصادیق خاصی با حدود و شرایط معینی‌اند که موجب عدالت در مملکت و وجودی و سعادت انسان می‌شوند که آن‌ها را وحی مشخص می‌کند نه عقل و تجربه ناقص و محدود بشری.

بنابراین از آنجا که انسان‌ها در ابتدا از کمالات تهی‌اند و از طرفی عاجزند و نمی‌توانند بدون دستگیری الهی، به علوم و معارف و حقایق و تخلّق به صفات حسنه دست یابند، باید خدای متعال دستگیری متناسب داشته باشد و تأمین چنین بستری با وحی است تا انسان بتواند در علوم و معارف و حقایق و مدیریت تعلّق، به نتیجه برسد. پس عدالت در همه ابعاد و مراتب وجود انسان اعم از فردی و اجتماعی با وحی تحقق می‌یابد.

ملاصدرا در این باره فرموده است:

إن سعادة الإنسان منوطة بأمرين: أحدهما الاطلاع على الحقائق و المعقولات بالعلوم الكلية. و ثانيهما الاتصاف بالصفات المحسنات و التنزّه عن القيود و المضايق السفليات بالأراء العلمية. و هذه الكمالات مما يخلو الإنسان في أول الحدوث لكونه ضعيف الخلق، كما أشار إليه بقوله: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً» (نساء: ۲۸) بل فائضة عليه من الله تعالى بتوسط الملائكة العلوية، و ليس كل واحد من الناس مما تيسر له التفطن بالكمالات، و الاتصال بعالم العلويات إلا من أئد بروح قدسي يتصل بفيض علوي، و يعلم الأشياء بإلهام غيبي و مدد سماوي، و هذا الإنسان هو «النبی» أو «الولی» و ما يقبله بحسب صفاء باطنه و إشراق روحه



ضرورت و حقیقت وحی از نظر ملاصدرا

عن الملك الملقى إليه المعارف هو «الوحي» للأنبياء أو «الإلهام» للأولياء» (صدرالدين شيرازی، ۱۳۶۱: ۶/۲۷۵).

انسان‌ها نیاز دارند که به معنویات و حقایق دست یابند. راه دستیابی به حقایق، اتصال به عالم عقل است. انبیا به سبب شدت صفای باطنی ارتباط و اتصالی قوی با منبع عقل دارند و با آن متحدند؛ از این رو از طریق وحی آن‌ها را می‌یابند و به مردم منتقل می‌کنند. در شریعت، آنچه مقصود و غایت قُصوا این است که انسان به معرفت برسد و بتواند با معرفتی که حاصل می‌کند به قرب الهی دست یابد. شرایع به دنبال این‌اند که خلق را به جوار الهی سوق دهند و به سعادت لقای الهی نائل سازند و از پایین‌ترین مراتب به بالاترین مراتب بکشانند که آن راهی جز معرفت الهی و صفات او و اعتقاد به ملائکه و رسل و کتب الهی نیست.

انسان برای اینکه بتواند از این زندگی نتیجه لازم را کسب کند، این مقدار دانش و دانایی برای زندگی او پاسخ نمی‌دهد، بلکه می‌بایست عجز و ناتوانی عقل او جبران گردد و تکمیل شود. راه تکمیل و جبران عقل، در حوزه دانش و علم و در حوزه عمل، وحی و دین است و تا وحی به صحنه نیاید، عقل تکمیل نمی‌شود و نمی‌تواند نقص‌ها و ناتوانی‌ها را جبران کند.

#### ۵. مدیریت حیات دنیاوی وابسته به وحی است

از نظر صدرا طریق کمال و طی کردن آن در این حیات دنیوی حاصل می‌شود؛ چراکه نفوس که در اول پیدایش خود ناقص و بالقوه‌اند، جز با حرکت نمی‌توانند خود را به فعلیت کمالی برسانند و معلوم است که تغییر تدریجی، مقداری دارد که آن زمان است و از طرفی جز در جایی که ماده‌ای در میان باشد محقق نخواهد شد. حرکت و زمان و ماده قابل از خصوصیات عالم ماده است؛ از این رو حفظ دنیا هم مقصود وحی است. دین و وحی می‌بایست به مدیریت دنیا نیز پردازد تا بتواند با حفظ دنیا، به معرفت الهی و رفعت و صعود دست یابد و دستیابی به چنین مدیریت عادلانه‌ای در پرتو وحی صورت می‌گیرد:

فقد علم أن مقصود الشرائع ليس إلا معرفة الله و الصعود إليه بسلم معرفة النفس بالذلة و العبودية، و كونها لمعة من لمعات ربه مستهلكة فيه، فهذا هو الغاية القصوى في بعثة الأنبياء، لكن لا يحصل هذا إلا في الحياة الدنيا لكون النفس في الأول لكونها ناقصة بالقوة كما علمت، و الارتقاء من حال نقص إلى حال تمام لا يكون إلا بحركة و زمان و مادة قابلة. و وجود هذه الأشياء من خصائص هذه النشأة الحسية، و هو المعنى بقوله عليه: «الدنيا مزرعة الآخرة». فصار حفظ الدنيا التي هي النشأة الحسية للإنسان أيضا مقصودا ضروريا تابعا للدين، لأنه (صدرالدين شيرازی، ۱۳۵۴: ۴۹۹؛ صدرالدين شيرازی، ۱۳۸۸: ۴۳۲).

از آنجا که نفس با بدن در ارتباط است، این هدفِ عالی دست‌یافتنی نیست، مگر آنکه نفس از جانب بدن مساعدت گردد. قافلهٔ انسان به‌جانب خداوند در سفر است. مسافران، نفوس انسان‌ها و مرکب‌های آن‌ها ابدان نفوس است. به هر دلیل اگر مرکب از راه بازماند، مسافر به مقصد نخواهد رسید. پس شریعتی که سعادت انسان را مدنظر دارد، نمی‌تواند تنها به غایت نهایی و مقصد آخر بپردازد و تنها به مسافر بیندیشد، بلکه باید به مرکب او و نیز زاد و توشهٔ مورد نیاز این راه عنایت داشته باشد و برای راهزنان و سارقان و قطاع طریق نیز چاره‌ای بیندیشد؛ در غیر این صورت، وصول به مقصد نهایی ممکن نیست. آنچه شریعت به آن پرداخته و انسان را به آن ترغیب نموده است، دست‌کم سه چیز است: گاه انسان را به کسب حلال و کار برای برخورداری از معیشتی نیکو فرامی‌خواند؛ گاه او را به اعمالی از قبیل صوم و صلوات و حج ترغیب می‌کند؛ گاه از انسان، ایمان طلب می‌کند. این امور اگرچه مطلوب شریعت و غایات آن‌اند، اما هرگز در یک سطح نیستند. غایت اساسی ایمان حقیقی است و سایر امور مقدماتی‌اند.

## ۶. حقیقت وحی


حال که ضرورت وحی روشن شد، باید به این پرسش پاسخ داد که حقیقت وحی چیست؟ ابتدا مختصراً به بیان معنای لغوی و اصطلاحی وحی اشاره می‌شود و سپس به بحث از ماهیت و حقیقت وحی از نظر صدرا پرداخته می‌شود.

### ۶-۱. معنای لغوی و اصطلاحی

راغب می‌گوید وحی در لغت به معنای اشاره سریع آمده است؛ از این رو به کارهای سریع وحی گفته می‌شود و نیز به سخنان مخفیانه، رمزی و کنایه‌ای که با سرعت ردوبدل می‌شوند، اعم از اینکه در قالب کلام یا کلمه، مکتوب یا ملفوظ باشد وحی اطلاق می‌گردد. همچنین به کلام الهی که به انبیا و اولیا القا می‌گردد وحی می‌گویند: «أصل الوحي: الإشارة السريعة، و لتضمن السرعة قيل: أمر وحي، و ذلك يكون بالكلام على سبيل الرمز و التعريض ... و يقال للكلمة الإلهية التي تلقى إلى أنبيائه و أوليائه: وحي ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵۸).

وحی در قرآن کریم در معنای وسیعی به کار رفته است و دو نوع قولی و فعلی دارد که شامل وحی به انسان اعم از نبی (مانند آیه ۱۹۳ شعرا: «وَنَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينِ عَلٰى قَلْبِكَ»)) و غیرنبی (مانند آیه ۷ سوره قصص: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...»))، و همچنین غیرانسان (مانند آیه ۶۸ سوره نحل: «واوحى ربك الى النحل»)) می‌شود. استاد جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

محور وحی خدا گاهی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی القا می‌شود که با قطع، یقین، جزم و مانند آن همراه است. زمانی عملی است؛ یعنی کاری افاضه می‌شود که با اراده، نیت، قصد، عزم

ضرورت و حقیقت وحی از نظر ملاصدرا  ۱۳۹

و نظیر آن همراه است. ایحا در آیات «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۷۳) و «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷) و «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ» از سنخ دوم است؛ یعنی حضرت موسی با عزم و حیانی عصا را انداخت (جوادی آملی، ۱۳۷۸-۱۳۹۸: ۶۵۳/۲۹).

اقسام سه‌گانه سخن گفتن خدای متعال با بشر عبارت‌اند از: ۱) کلام بی‌واسطه، که اصطلاحاً وحی خاص نامیده می‌شود. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی ویژه و مستقیم خدا را نیز می‌گرفت که خدای متعال می‌فرماید: «وَأَنْتَ لَتَلَقَّيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۲) از ورای حجاب (پشت پرده) مانند تکلیم الهی با حضرت موسی علیه السلام از حجاب درخت؛ ۳) با وساطت و اعزام پیک و فرشته پیام‌آور وحی «ونزل به الروح الامین علی قلبک» (شعرا: ۱۹۳). خداوند سبحان هیچ حقیقتی از سنخ وحی را از حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله فروگذار نکرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸-۱۳۹۸: ۳۶۸/۲۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۳۶/۳).

## ۶-۲. اقوال در این باب

حقیقت وحی ارسالی در آیه «و نزل به الروح الامین علی قلبک» چیست؟ جبرئیل که مجرد است، چگونه الفاظ را از خدای متعال دریافت می‌کند و به حضرت رسول القا می‌کند؟ خود نبی چگونه وحی را می‌شنود و دریافت می‌کند؟ آیا با همین حواس ظاهری ملک را می‌بیند و صدای آن را می‌شنود یا فقط با مرتبه عقلی دریافت می‌کند؟ صدرا برای پاسخ به این مسئله ابتدا اقوالی را بیان می‌کند و سپس به نظر خود می‌پردازد:

- قول برخی از مفسران و متکلمان: جبرئیل کلام خدا را از آسمان می‌شنود، سپس آن را بر رسول‌الله نازل می‌کند، اما در کیفیت دریافت اصوات و حروف از خدای متعال توسط جبرئیل اقوالی مطرح است:

الف) برخی از معتزله: خدای متعال الفاظ و حروف را بر زبان جبرئیل خلق کرده است.  
ب) اشاعره که خود سه دسته‌اند: دسته اول) خدای متعال سماع الفاظ را برای جبرئیل خلق کرده است، منتها جبرئیل چنین قدرتی دارد که بتواند متناسب با آنچه شنیده الفاظی را تعبیر کند؛ دسته دوم) خدای متعال الفاظی (الفاظ تقدیری) را در لوح محفوظ نوشته است و جبرئیل لوح محفوظ را مشاهده می‌کند و هر آنچه دیده را بر حضرت رسول قرائت می‌کند؛ دسته سوم) خدای متعال کلامش را به صورت اصواتی (نه مکتوب) در جسم مخصوصی خلق می‌کند، سپس جبرئیل آنچه در جسم نقش بسته است را می‌بیند و به رسول‌الله می‌رساند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۲۹۵/۱).

- قول مشائون: حقیقت وحی، عقلی است و در عالم عقل روی می‌دهد. حضرت رسول آن معارف را در همان موطن از جبرئیل دریافت می‌کند، سپس آن‌ها را با خیال قوی و مطهر خود در قالب

الفاظ می‌ریزد و صورتگری می‌نماید. مشائون بر آن‌اند که پیامبران انسان‌هایی‌اند که استعدادهای خود را به فعلیت رسانده‌اند؛ از این رو نفس نبی با عقل فعال اتحاد برقرار می‌کند و حقایق معقوله را می‌یابد: می‌توان گفت آنچه پیامبر از عقل فعال دریافت می‌کند، در واقع از خدا دریافت می‌کند؛ زیرا مبدأ وجود عقل فعال و صور معقوله موجود در آن خدای متعال است، و این خداست که با وساطت عقل فعال به پیامبر وحی می‌فرستد ...، اما همه آنچه در وحی به وسیله نبی تلقی می‌شود، معارف کلی و مربوط به عقل نظری نیستند ... (بلکه) امور جزئی مانند بیان اخبار گذشتگان و دیدن و شنیدن فرشته وحی و صدای او نیز وجود دارد (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳: ۳۹۴).

اینجاست که قوه خیال نبی به جایی می‌رسد که می‌تواند صورتگری متناسب داشته باشد: انسان‌ها این قابلیت را دارند که با به فعلیت رساندن استعدادها و قابلیت‌های خود، خیال خود را به جایی برسانند که بتواند معقولات دریافت‌شده از عقل فعال را در حس مشترک تصویر کرده، صور محسوسی از آن‌ها دریافت کند. چنین انسان‌هایی همان پیامبران هستند (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳: ۳۹۸؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶).

ملاصدرا این تبیین‌ها را ناصواب و نشئت‌گرفته از جدل و تخیل می‌داند. صدرا بر این مطلب تأکید دارد که از طرفی ثابت شده است که جبرئیل مجرد و از عالم عقل و مفارقات است، نه جسم و جسمانی و از طرفی دیگر در ادبیات دینی چنین آمده است که حضرت رسول، جبرئیل را با همین بصر جسمانی می‌دیده است و کلام خدا را با همین سمع جسمانی از زبان قدسی جبرئیل می‌شنیده است؛<sup>۱</sup> از این رو اینکه وحی و جبرئیل، مادی قلمداد شود و مرتبه وجودی او منحصر به حقیقت عقلی شود و الفاظ را نیز خود نبی تمثیل کرده باشد، نه اینکه ملک آورده باشد، نادرست است و باید مسئله به‌گونه‌ای تبیین شود که هم با قواعد عقلی سازگار باشد و هم با نصوص و ظواهر دینی:

و هذا ممّا فيه إسراف في فحولة التنزيه، كما في القول الأول في أنوثة التشبيه. وإن في كلاً القولين زيغاً عن طريق الصواب، وحيداً عمّا فيه هدى لاولي البصائر والألباب و شقاً لعصا الامة لفرقها المتفرقة و أحاديثها النبوية المتواترة، و خرقا للقوانين العقلية المنضبطة، فالامة مطبقة على أن النبي صلى الله عليه و آله، كان يرى جبرئيل و ملائكة الله المقربين عليهم السلام، يبصره الجسماني و يسمع كلام الله الكريم على لسانهم القدسي بسمعه الجسداني الشخصي (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۲۹۸/۱).

صاحب حکمت متعالیه ذیل حدیث باب الحجّة اصول کافی می‌فرماید:  
و قوله: و الرسول الذي يسمع الصوت و يرى في المنام و يعاين الملك، اي في اليقظة و اذا

۱. «والرسول الذي يسمع الصوت و يرى في المنام و يعاين الملك» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۶/۱).



## ۱۴۱ ضرورت و حقیقت وحی از نظر ملاصدرا

عاین الملک فی الیقظة فکان سماع الصوت و الکلام منه أيضا فی الیقظة، و وقوع ذلك ليس من جهة اسباب خارجية طبيعية بل هو بروز من مكامن الغیب الى عالم الشهادة، فان الّذی یرى بعین الخیال اذا قوى و اشدت تمثله انفعّل منه الحس الظاهر و تعدی الى الخارج من غیران یکون فی مادة طبيعية، و کذا ما یسمع بسمع الباطن اذا قوى ینفعّل منه الاذن و یتعدی صورته الى الکلام الظاهر کما مر (صدرالدین شیرازی: ۱۳۸۳).

آری هرچند وحی بر نبی اقسام و درجات مختلفی دارد، بحث در اینجا مربوط به جایی است که حضرت رسول، جبرئیل را با چهره اصلی اش می بیند و در بیداری چهره و صدای او را می شنود.

### ۷. مناط رؤیت و سماع حسی

به اعتقاد صدرا مناط رؤیت و سماع حسی صورتی مثالی بصری و مسموع نزد نفس است؛ یعنی خود نفس انشاء صورت حسی می کند تا مادیات را ببیند یا بشنود و این بینایی ظاهری مثلاً اعدادی است برای ایجاد صورت در مرتبه تجرد مثالی انسان؛ پس در خواب هم نفس به حسب ذاتش سمع و بصر و شامه و ... دارد. رؤیت و سماع هرچند در مرحله مادی هم انجام می شود به ایجاد و صورت مثالی نزد نفس است؛ یعنی در دیدن مادی ابتدا اعداد صورت می گیرد تا صورتی نزد من از آن شیء محسوس حاصل شود؛ بنابراین دیدن به صورت مثالی است نزد نفس. ناگفته نماند که خود قوه خیال هم از نظر صدرا مجرد است، برخلاف شیخ اشراق و پیروان مشاء که آن را مادی می دانند. البته مشائون صورت مثالی و خیالی را نیز مادی و منطبع در ماده می دانند، ولی اشراق آن را مجرد می داند. صدرا قائل است که هم خود قوه خیال و هم صور خیالی مجردند.

نحن قد أقمنا البرهان العرشى على جوهرية القوة الخيالية و تجرّدها عن المادّة البدنیة فی الشواهد الربوبیة عند البحث عن تحقیق المعاد الجسمانی، فمن كانت نفسه و اغلة الهمّة فی الجنة السافلة، طفيفة الانجذاب إلى الجنة العالیة، قليلة التوجّه إلى یمین الحقّ و عالم القدس، لم یکن لجوهر قلبه سبیل إلى مطالعة الصور الغیبیة إلا من مسلك الحاسة الظاهرة و الاتّصال بالآلة البدنیة و حضور المادّة الخارجیة (همان: ۲۹۹/۱).

نظر ملاصدرا در باب وحی پنین است که جبرئیل که مجرد است با حفظ مرتبه عقلی ای که دارد تنزل مثالی می کند و قوه مجرد مثالی نبی با او اتصال برقرار می کند و نبی می تواند با حس ظاهر خود، او را ببیند و از او کلام الهی را دریافت کند:

جبرئیل حقیقت عقلی را از خدای متعال می گیرد و همان حقیقت را به شکل مثالی و دارای تقدّر به حضرت رسول می گوید. وقتی نبی، وحی را دریافت می کند، حقیقتاً به عالم عقل و مثال و حس وصل است و حقیقت وحی را در همه مراتب دریافت می کند، حقیقتاً نبی به جبرئیل عقلی وصل است و حقیقتاً هم جبرئیل مثالی را می بیند. به صورت مثالی دیدن جبرئیل منافاتی با جهت

عقلی او ندارد. چراکه از نظر صدرا تمام ملائکه مجرد، دارای یک ذات حقیقی و یک ذات اضافی اند که از باب ذوات اضافی ای که دارند انشاء بدن مثالی می کنند یعنی واقعاً خود جبرئیل آمده است در مادون و الواح قدری. و چون حضرت رسول با حقیقت عقلی او ارتباط دارد می تواند با صورت مثالی او نیز دست داشته باشد از این رو می تواند با حس باطن خود، جبرئیل تنزل یافته در مثال منفصل را ببیند و حتی می تواند او را به حس ظاهر هم ببیند. صدرا قوه خیال و حس را مجرد می داند پس (در باب وحی) واقعاً تنزل صورت گرفته است یعنی خود جبرئیل آمد در مرحله سماوی و ارضی، و حضرت رسول الله هم به خاطر قوتی که دارد واقعاً خودش دریافت کرد (یزدان پناه، جزوه درس نبوت، مؤسسه نفحات).

عبارت صدرا در این باره چنین است:

و الملائكة العلمیة ذوات حقیقیة، و لها ذوات مضافة إلى ما دونها تنشأ منها الملائكة اللوحيّة، و أما ذواتها الحقیقیة فهي أمریة كلامیة قضائیة، و ذواتها الإضافة النفسیة فهي خلقیة کتابیة قدریة ... و تتمثل لها صورة الملك بحسب ما یحتملها، فیری ملكا على غیر صورته التي كانت فی عالم الأمر، بل على صورته الخلقیة القدریة، و یسمع كلامه بعد ما كان وحیا، أو یری لوحا بیده مکتوبا، فیکون الموحی إليه یتصل بالملك بباطنه و روحه، و یتلقى بروحه القدسیة منه المعارف الإلهیة، و یشاهد آیات الله و یسمع كلام الله الحقیقی العقلی من الملك الذي هو الروح الأعظم. ثم یتمثل له الملك بصورة محسوسة، و كلامه بصورة أصوات و حروف منظومة مسموعة، و فعله و كتابه بصورة أرقام و نقوش مبصرة (صدراالدين شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۱۵/۷-۱۱۶).

#### ۸. نتیجه

با توجه به اینکه انسان غایتمند است و فطرتی دارد که نیازمند تربیت و شکوفایی است و همچنین موجودی است اجتماعی که بسیاری از نیازهایش در تعامل با دیگران مرتفع می شود، و از طرفی از اجرای عدالت در ناحیه قوای نفسانی و مدیریت حیات معنوی و زندگی اجتماعی خویش در راستای سعادت حقیقی خود عاجز است، نیازمند وحی است. از نظر صدرا وحی و جبرئیل به حقیقت عقلی ای که نتواند تنزل یابد منحصر نیست، بلکه جبرئیل با حفظ مرتبه عقلی اش تنزل مثالی پیدا می کند و حضرت رسول نیز با همین بصر جسمانی فرشته وحی را می بیند و با همین سمع جسمانی وحی را می شنود.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین، ۱۴۰۴ق، الیعیات نفس شفا، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸-۱۳۹۸)، تسنیم، ج ۲۹، قم: اسرا.
۳. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۲)، محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، مؤسسه نشر اسلامی.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۵۴)، المبدء والمعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، الشواهد الربوبیه، قم: بوستان کتاب.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۳)، حکمت مشاء، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
۱۱. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.